

# تأملی دربارهٔ معنای غیرت

در این بیت خواجه تأمل می‌کردم:

جلوه‌ای کرد رخت دید ملک عشق نداشت عین آتش شد از این غیرت و بر آدم زد  
غیرت در اینجا به چه معنی است؟ دقت کنیم که جلوهٔ سیمای الهی بر اثر این غیرت  
«عین آتش» می‌شود و بر آدم «می‌زند» نه این که بر او بتابد. عشق نداشتن ملک را بیش و  
کم می‌دانیم: ملک، بر عکس انسان، دچار تعارض نیست. تسبیح او بی‌وسواس، بی‌دغدغه و  
بی‌حیرت است. تنها یک ملک عاصی سراغ داریم. تسبیح بقیه چیزی است شبیه رویش گیاه و  
هر چند جهان فرشتگان یکسر پاکی است ولی فرشته فاقد عشق بشری است.

چرا و چگونه جلوهٔ سیمای ازلی چون می‌بیند ملک عشق ندارد مانند آتش بر بنی آدم  
می‌زند؟ آیا این غیرت یعنی تفاوت؟ تفاوت میان بشر و ملک؟ یا معنی دیگری دارد؟  
و چنین است در بیت دیگر همین غزل:

عقل می‌خواست کزین شعله چراغ افروزد برق غیرت بدرخشید و جهان بر هم زد

معنای اصلی غیرت را می‌دانیم: رشک. عارفان غیرت را به مذموم و محمود تقسیم  
کرده‌اند. البته: ز نیکو هر چه صادر گشت نیکوست. ولی باز هم مشکل باقی است: در این مورد

رشک از چه و چرا؟ شاید عارفانه ترین معنی غیرت این باشد:

«غیرت، حمیت محب است بر طلب قطع نظر محبوب از غیر، یا تعلق غیر از محبوب. و

غیرت از لوازم محبت است.»<sup>۱</sup>

خداوند می خواهد که جز او را دوست نداشته باشند. این «طبیعی» است. اما چه کسی غیر خدا را دوست دارد؟ سخن از شیطان پرستی نیست و این انحراف آن همه اندک است که به حساب نمی آید. وانگهی ما هنوز در آغازیم و خداوند است و ملک و انسان. انسان نخستین - که البته نخستین تاریخی نیست- ولی نخستین عرفانی است، و در او مهر شیطان نیست. شاید کشتی مختصر باشد اما این کجا و عشقی که موجب رشک شود کجا. عشق فرشته به انسان نیز، خود نمی تواند بود، زیرا بر حسب تعریف «فرشته عشق نداند که چیست...»

«باب سی و هشتم رساله قشیریه در «غیرت» است و آیه ۳۳ سوره اعراف (بگو که پروردگار من نابکارها و ناشایسته کاریهای آشکار و پنهان را حرام کرده است) را ناظر به غیرت الهی می شمرد.»<sup>۲</sup>

این مشکل ما را نمی گشاید.

«بدانید که سنت حق سبحانه و تعالی با اولیاء خویش آنست که چون ایشان به غیر او مشغول شوند یا دل به غیر او مشغول دارند، آن بر ایشان شوریده دارد از غیرت بر دلهای ایشان، تا وی را به اخلاص عبادت کنند.»<sup>۳</sup> مشکل باقی است: چه کسی به غیر او مشغول شده است؟

به گفته مرحوم فروزانفر: «اطلاق غیرت در مورد حق تعالی بدان جهت است که به اعتقاد صوفیان او عاشق و معشوق بالذات است... او نخست صلاهی محبت در انداخت و شور عشق برانگیخت و به جمال بی نهایت خویش عشق ورزیدن آغاز کرد. و می دانیم که غیرت و عشق همزادان و مصاحبان دیرینه اند. و حق تعالی از همه جهان غیورتر است. زیرا غیرت او از دو ناحیت نیرو می گیرد، یکی عاشقی و دیگر معشوقی و نازنینی و بدین سبب گناه شرک را نمی بخشد.»<sup>۴</sup>

ما همچنان در اول وصف تو مانده ایم.

آقای خرمشاهی پس از دو صفحه و نیم سخن در باره غیرت بیت نخست مورد سؤال مرا

این گونه معنی کرده اند:

«حاصل معنای بیت این است که حسن الهی چون به جلوه در آمد، در ملائکه نگرفت،

چرا که عنایت ازلی آنان را برای امانت عشق شایسته ندیده بود. لذا آتش غیرت که غیرسوز

ست فرشتگان را ندیده گرفت، زبانه کشید و به خرمن آدم زد.»<sup>۵</sup>

بدین گونه وارد این بحث نشده‌اند که چرا آتش غیرت زبانه کشید.

آقای هروی نوشته‌اند که خداوند «از بی‌اعتنایی ملک بر سر غیرت آمد و آتش خود را

به جان آدم زد.»

اما استدلال نکرده‌اند که چگونه بی‌اعتنایی ایجاد غیرت می‌کند. و نیز توضیحی در باره

بی‌اعتنایی نداده‌اند.

شاید بتوان گفت که در اینجا (و بعضی جاهای دیگر) غیرت به معنی رشک نیست،

بلکه به معنی نتیجه آن خشم است (این معنی را یکی از دوستان «عارف» و عربی‌دان من نیز

تأیید کرد).

بیت معروف «ساقی به جام عدل بده باده...» مؤید این استنباط است. زیرا ستم ایجاد

خشم می‌کند نه ایجاد رشک. همچنین در این بیت:

ضمیر دل نگشایم به کس، مرا آن به که روزگار غیور است و ناگهان گیرد

می‌دانیم که موجهی برای حسادت روزگار نیست ولی ممکن است خشمگین شود.

وانگهی خشم است که «گرفتنی» است نه رشک. می‌گوئیم روزگار (خشم گرفت) و چنین است

در این اشعار حافظ:

گنج قارون که فرو می‌رود از قهر هنوز خوانده باشی که هم از غیرت درویشان است

درویشان بر قارون خشم می‌گیرند، خاصه که نتیجه این خشم فرو رفتن گنج است.

ای چنگ فرو برده به خون دل حافظ فکررت مگر از غیرت قرآن و خدا نیست

به خونریز خشم می‌گیرند نه این که بر او رشک ببرند.

سرکش مشو که چون شمع از غیرت بسوزد دلیر که در کف او موم است سنگ خارا

نتیجه سرکشی خشم است و جالب توجه است که آقای خرماشاهی در معنا کردن این بیت

به معنی اخیر بسیار نزدیک شده‌اند:

«از حدود الهی از جمله رسم وفاداری عاشقی تجاوز و تعدی مکن و گرنه خداوند که همه

چیز در ید قدرت اوست، ترا به آتش غیرت خود خواهد سوزاند.»<sup>۱</sup>

نتیجه سرکشی ایجاد خشم است در فرمانروا، خاصه که پیش از آن بحث قدرت در میان

است و سوزاندنی چون سوختن شمع.

و نیز چنین است نتیجه گیری آقای هروی: «از این بی‌اعتنایی مثل آتش برافروخته شد.»

برافروختگی حاصل خشم است.

پس نتیجه آن که معنای بیت اول چنین می‌شود: جلوه ایزدی از نبودن عشق در وجود فرشته (که در مرتبه برتری از بشر است) خشم می‌گیرد. زیرا این که فرشته با آن که زاده آتش است و با داشتن آن مقام والا، عشق ندارد ولی این موهبت نصیب انسان ظلوم و جهول می‌گردد. جای خشم است.

گذشته از این بحث، آنچه بر آدمی می‌تابد جلوه حق است و اگر در این مورد فعل زدن به کار رفته از آن روست که این جلوه بر اثر غیرت (خشم) «به صورت» آتش درآمده است و در هر حال فاعل اصلی همچنان جلوه رخ اوست.<sup>۷</sup>

پس حاصل کلام آن که فرشته لیاقت درک جلوه حق را نداشت، این موهبت (هر چند به صورت آتش) نصیب انسان شد و این دقیقاً منطبق است با مفهوم آیه شریفه آنا عرضنا... اگر این استنباط درست باشد معنی بیت دیگر (عقل می‌خواست...) نیز روشن می‌شود. عقل خواست از شعله عشق کسب فیض کند. موجب خشم شد و جهان را بر هم زد. (بر هم خوردن جهان نیز مؤید این برداشت است).

حالا سؤال این است که آیا این استنباط درست است؟ و اگر درست باشد چرا در فرهنگها نیامده است؟ (در لغت‌نامه دهخدا جز معنای معروف، این معنی نیز از «فرهنگ ناظم‌الاطباء» نقل شده است که «در تداول فارسی‌زبانان [غیرت] به معنی حمیت و محافظت عصمت و آبرو و ناموس و نگاهداری عزت و شرف» آمده است).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

۱. از نفائس الفنون (به نقل از فرهنگ معین)
۲. بهاء‌الدین خرمشاهی، حافظ‌نامه، بخش اول، ص ۶۰۴.
۳. ترجمه رساله قشیریه، همان مرجع، همان صفحه.
۴. شرح هشوی شریف، از همان مرجع، ص ۶۰۳.
۵. همان مرجع، ص ۶۰۵.
۶. همان، ص ۱۳۴. تاکید از نویسنده این سطور است.
۷. یکی دو نفر که شاید داستان «غیرت محمود» را نشنیده‌اند فاعل آتش زدن را شیطان (ملک) گرفته‌اند که این معنی نه با ظاهر عبارت می‌خواند و نه شیطان به صورت آتش رسوخ می‌کند. در بیت پیشین دیدیم که عشق - زاده پرتو حسن الهی - آتش می‌افروزد. این کار شیطان نیست.